

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی»:

مطالعه تطبیقی آموزه‌های حقوقی و رویه محاکم بین‌المللی در گذار زمان

مصطفی فضائلی *

محمد ستایش‌پور **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸

DOI: 10.22096/law.2019.95290.1341

چکیده

جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی به‌عنوان پیامدی از جانشینی مطرح است که بنیان آن به تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی باز می‌گردد. در رویکرد سنتی، عدم جانشینی بر چنین تعهداتی، اصل دانسته شده که نتیجه مستقیم و عملی آن، فقد مسئولیت دولت جانشین است. جستار حاضر، از رهگذر کنکاش و مطالعه تطبیقی منابع فرعی حقوق بین‌الملل (آموزه‌های حقوقی و آرای قضایی و داوری بین‌المللی) که ابزار شناخت منابع اصلی هستند، پی به تحول مفهومی آن، در گذر ادوار، برده و نشان داده که رویکردی نوین در مقابل گفتمان سنتی شکل گرفته است و آن، اصل بودن جانشینی بر چنین تعهداتی است. نگرش سنتی، متأسی از «واقعیت» و رویکرد نوین، بیشتر، متأثر از «حقیقت» است. پژوهش پیش‌رو، در رویارویی با تز و آنتی‌تز یادشده، سنتزی را مطمح نظر قرار می‌دهد که با آن بشود از معایب هر یک احتراز کرد؛ رویکردی بینابین که مطلق و محض بودن، محلی از اعراب نیابد. واژگان کلیدی: کشور؛ جانشینی؛ نقض تعهد بین‌المللی؛ دکترین؛ رویه قضایی بین‌المللی.

* دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم، قم، ایران. «نویسنده مسئول»
Email: fazaeli2007@gmail.com

** دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم، قم، ایران.
Email: mohamadsetayeshpur@yahoo.com



مقدمه

«جانشینی دولت‌ها (کشورها)، به‌عنوان یک پدیده بیرونی، از منظر حقوق بین‌الملل می‌تواند واجد آثار باشد که این، صرف‌نظر از چند و چون تحقق جانشینی است؛ از جمله و به‌ویژه در زمینه تابعیت اشخاص» (دری‌کوند، ۱۳۷۶: ۱۸۹ و ۱۹۰)، «معاهدات^۱، اموال، بایگانی، اسناد و دیون^۲ امکان اثرگذاری جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی یکی دیگر از آثاری است که می‌شود در پس تحقق جانشینی کشور متصور شد که البته در مورد پذیرش حقوقی چنین پیامدی، اختلاف بسیار وجود دارد و بیشتر در عقاید برجسته‌ترین نویسندگان حقوقی (دکترین)، و بعضاً، آرای محاکم بین‌المللی، اعم از داوری و قضایی، بازتاب یافته است. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، به‌عنوان نهاد علمی تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل» (ممتاز، ۱۳۷۵: ۲۷۳) نیز که برآمد مطالعات آن، «مادام که جامه کوانسیون به خود پوشیده باشد، به‌مثابه دکترین جمعی قلمداد می‌شود.» (Murphy, 2013: 40)، «به‌تازگی و پس از کش و قوس فراوان بر آن شده است بکوشد تا به ایضاح جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی بپردازد و آن را سامان بخشد.» (A/71/10, 2016: 400)؛ که البته در صورت نبود اهتمام لازم و بذل دقت کافی به ظرافت‌ها و نکات مرتبط با آن، ممکن است آثار سوئی به‌ویژه در مورد منافع کشورهای در حال توسعه به بار آورد.

«به‌موجب ماده ۱ مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، هر عمل متخلفانه بین‌المللی دولت، متضمن مسئولیت بین‌المللی آن دولت است.^۳ در واقع، به‌موجب اصل مسئولیت مستقل (Independent Responsibility)، ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی متضمن مسئولیت بین‌المللی است.» (حدادی و ستایش‌پور، ۱۳۹۶: ۷۷۳ و ۷۷۴) «و ارتکاب چنین عملی، خواه فعل باشد یا ترک فعل، نیازمند وجود تعهدی بین‌المللی است؛ خواه قراردادی باشد خواه غیرقراردادی» (سیفی، ۱۳۷۳: ۲۵۹ و ۲۶۰)؛ «در واقع، نقض آن تعهد، صرف‌نظر از مبنا و منشأیی که دارد، بلافاصله و بدون نیاز به هیچ اقدام دیگری، مسئولیت

1. See: Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties, 1978: Art. 1 & Craven, 2010: 7-9 & 103.

2. See: Vienna Convention on Succession of State Property, Archives and Debts, 1983: Art. 1 & Menon, 1991: 159-160 & 163.

3. See: Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (ARSIWA), 2001: Art. 1.

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۳

بین‌المللی را در پی خواهد داشت.» (ARSIWA, 2001: Arts. 54 & 55); از این روست که «موضوع جانشینی در زمینه مسئولیت، به مقوله جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی بازمی‌گردد.» (شافع و بذار، ۱۳۹۷: ۳۱۵ و ۳۱۶) «البته مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده نیز به‌عنوان قسم دیگری از مسئولیت وجود دارد که با توسعه حقوق مسئولیت بین‌المللی بالاخص در زمینه محیط زیست مطرح شده است،^۱ ولی با توجه به اینکه بنیان جانشینی در زمینه مسئولیت ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی، محل اختلاف است، سخن گفتن از امکان جانشینی در زمینه مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده، به حق، در پهنه بین‌المللی، زود دانسته شده است و بدین جهت، مباحث مربوط به جانشینی در زمینه مسئولیت، صرفاً معطوف به جانشینی بر نقض تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی است.» (ILC, 2017: 35)

«جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت بین‌المللی، به لحاظ حقوقی به جانشینی کشورها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی باز می‌گردد. در واقع، امکان‌سنجی جانشینی کشورها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب تخلف بین‌المللی، بنیان جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت بین‌المللی دانسته می‌شود و از این حیث پرداختن به آن بسیار حائز اهمیت است.^۲ واکاوی تطبیقی آموزه‌های حقوقی و آرای محاکم دآوری و قضایی بین‌المللی نشان از وجود نظراتی متمایز، متعارض و حتا متناقض دارد.» (ILC, 2018: 281) با توجه به اینکه رویه محاکم بین‌المللی و آموزه‌های حقوقی برجسته‌ترین حقوق‌دانان ملل مختلف به منزله وسایل

۱. نک: شاه‌حسینی، ۱۳۹۶: ۷ و ۱۲.

۲. تا به امروز، در ادبیات فارسی حقوق بین‌الملل، تنها یک اثر راجع به جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی نگاشته شده است. نک: شافع و بذار، ۱۳۹۷: ۳۱۵-۳۳۶. مقاله یادشده به اقتضای نو بودن موضوع در ادبیات فارسی، بیشتر با بهره از گزارش اول کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، به تبیین دامنه مفهومی جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی پرداخته است. راقمان سطور حاضر که بر آن شده‌اند تا در قالب رساله دکتری حقوق بین‌الملل به زوایای مختلف موضوع جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت بین‌المللی بپردازند، در جستار حاضر تمرکز خود را بر بنیان آن، یعنی جانشینی کشورها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی نهاده‌اند و در این راه، فراتر از گزارش‌های اول و دوم کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد کوشیده‌اند تا با کنکاش و مطالعه تطبیقی آموزه‌های حقوقی و آرای محاکم دآوری و قضایی بین‌المللی به بنیان آن و تحولاتی که در گذار از زمان داشته است، نظر دوزند.

فرعی برای تعیین قواعد حقوقی دانسته می‌شوند،^۱ جستار حاضر با مطالعه برجسته‌ترین آثار اندیشمندان این حوزه (دکترین فردی) و رویکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل (دکترین جمعی) و همچنین آرای محاکم داوری و قضایی بین‌المللی، به تحول در این مفهوم پی برده و ضمن تبیین نظرات سنتی و نوین، مطرود را از پذیرفته شده، تمییز داده و در نهایت به لزوم وجود چنین نهادی در حقوق بین‌الملل دست می‌یابد. تحلیل پیش‌رو با تاسی از فلسفه هگل، مبتنی بر یک دیالکتیک سه گانه است که پس از تبیین تز و آنتی‌تز، از آن دو گذر کرده و به سنتز نایل می‌آید.

۱- **گفتمان سنتی: عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب تخلف بین‌المللی (تز)**
نظریه اولیه (به لحاظ تقدم زمانی در پیدایش)، نظریه عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی است. چنانچه اندیشمند برجسته حقوق بین‌الملل، اوکونل (O'Connell)، بیان داشته است: «دولت جانشین، مسئولیت اعمال متخلفانه دولت پیشین را بر عهده ندارد.» (O'Connell, 1967: 482) «هر دو کشور اسلواکی و مجارستان طی قضیه پروژه گابچیکوو ناگیماروس^۲ نزد دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۷، اصل عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی را اصلی دانستند که به‌طور گسترده پذیرفته (Widely Accepted) و به خوبی احراز شده (Well-established) است.» (Dumberry, 2007: 58) «اسلواکی، نه تنها آن را اصلی پذیرفته شده خواند که حتا اظهار داشت که راجع بدان اتفاق نظر وجود دارد.»

(Gabcikovo-Nagymaros Project, Counter-memorial of the Slovak Republic, 1994: 69)
^۲ «مجارستان نیز که سخن از محرز بودن اصل بر عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل به میان آورد.»

(Gabcikovo-Nagymaros Project, Reply of the Republic of Hungary, 1995: 175)،^۴
بر این نظر بود که تنها یک «استثناء کلیدی (Key Exception)» وجود دارد و آن، این است که دولت جانشین، با رفتار خویش، عمل متخلفانه بین‌المللی که دولت پیشین مرتکب

1. See: Thrilway, 2014: 117 & 122.

2. Case concerning the Gabcikovo-Nagymaros Project.

3. Available at: <http://www.icj-cij.org/files/case-related/92/10961.pdf>.

4. Available at: <http://www.icj-cij.org/files/case-related/92/10965.pdf>.

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۵

شده است را ادامه دهد.^۱ کمیسیون داوری ایالات متحد آمریکا-بریتانیا،^۲ به‌عنوان محکمه‌ای که در سال ۱۹۱۰، متعاقب جنگ بوئر (Boer War)، برای رسیدگی به دعوای مالی میان دو کشور ایالات متحد آمریکا و بریتانیا تشکیل شد، متضمن دو رأی داوری حائز اهمیت در زمینه موضوع حاضر است. («Hurst, 1924: 168») «کمیسیون داوری ایالات متحد-بریتانیا در قضیه ۱۹۲۳ ایالات متحد آمریکا علیه بریتانیا (قضیه رابرت ای براون (Robert E. Brown))» (6 RIAA, 1923: 129); «و همین طور قضیه ۱۹۲۵ بریتانیا علیه ایالات متحد آمریکا (قضیه اف ایچ ردوارد و دیگران)، نظر به عدم جانشینی در زمینه مسئولیت داشت.» (6 RIAA, 1925: 157) «کمیسیون داوری پیش‌گفته طی قضیه موسوم به ردوارد و دیگران، تصریح داشت که فقد چنین اصلی در رأی ۱۹۲۳ (قضیه رابرت ای براون)، نیز آمده است و مادام که چنین اصلی وجود نداشته باشد، بحث از دامنه شمول آن محلی از اعراب نمی‌یابد؛ نیز، این محکمه قائل بدان بود که هیچ دلیل معتبری وجود ندارد تا بتوان، میان زوال شخصیت حقوقی یک واحد حقوقی از طریق توسل به زور، و پایان حیات حقوقی یک واحد حقوقی در حقوق بین‌الملل به وسیله هر کدام از دیگر انحای قابل تصور، تفاوت قائل شد و میان آنان ترسیم تمایز کرد؛ چراکه در هر صورت، آن واحد حقوقی که مرتکب عمل متخلفانه شده است، دیگر وجود حقوقی ندارد.» (6 RIAA, 1925: 158) «و با زوال شخصیت حقوقی آن، مسئولیت حقوقی آن کشور ناشی از تخلفی که مرتکب شده است نیز موضوعاً محلی از اعراب نخواهد داشت.» (ILC, 2018: Art. 11)

از این رو بود که کمیسیون داوری با تأسی از رویه پیشین خود در رأی ۱۹۲۳ مقرر داشت که هیچ اصل کلی راجع به جانشینی در زمینه مسئولیت ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد.

«در واقع، صدور این دو رأی حکایت از آن دارد که رویکرد اندیشمندان آن زمان، فرسنگ‌ها از تئوری جانشینی در زمینه مسئولیت دور بوده است.» (Volkovitch, 1992: 2190 & Atlam, 1986: 248)

۱. اما اساساً در مورد استثنائی بودن این وضعیت تردید وجود دارد؛ در این باره، نک: Dumberry, 2007: 218.

2. United States-Great Britain Arbitral Commission.

۶ حقوق تطبیقی / دوره هفتم / شماره دو / پیاپی ۱۴ / صص ۲۲-۱

«تصمیم کمیسیون داورى آمریکا-بریتانیا در قضیه رابرت ای براون، اولین موضع‌گیری یک محکمه بین‌المللی در تأیید اصل عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی است.» (6 RIAA, 1923: 120)

«این رأی از آن جهت بسیار حائز اهمیت و درخور توجه است که اولین موضع یک محکمه بین‌المللی است که در آن به مسئله جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی پرداخته شده است.» (Dumberry, 2007: 77)

«دگر بار از میان محاکم بین‌المللی، یک مرجع قضایی بین‌المللی، این فرصت را یافت تا بتواند از رهگذر قضیه مورد ادعا به مقوله جانشینی در زمینه مسئولیت بپردازد. آخرین تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نسل‌زدایی^۱ بازمی‌گردد به سال ۲۰۱۵ میلادی که در پس طرح دعوی کرواسی علیه صربستان در سال ۱۹۹۹ و دعوی متقابل صربستان علیه کرواسی مبادرت به رسیدگی به این قضیه کرد و پس از احراز صلاحیت، وارد ماهیت دعوا شد.» (Wellens, 2015: 180) و «در نهایت در ۳ فوریه ۲۰۱۵ میلادی رأی خود را صادر نمود.» (Genocide Case, ICJ Rep, 2015)^۲ «به رغم آنکه در ابتدا شور و شعف فراوانی در میان مردم، به‌ویژه قربانیان و اهل قلم برانگیخته بود، اما دیوان به راهی رفت که امیدها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد. قضیه پیش‌گفته فرصت مناسبی به حساب می‌آمد تا به موضوعات مهم و چالش‌برانگیزی از جمله و به‌ویژه، جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی پرداخته شود؛ لیک این بار، این مرجع قضایی بین‌المللی بدون آنکه سخنی از «جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی» یا «عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی» به میان آورد، از آن گذر کرده و آن را مسکوت و انهاده است.» (Milanovic, 2015: 1) بنابراین، «تقریباً تمامی آموزه‌های حقوقی بین‌المللی، به اتفاق، نظریه عدم جانشینی در حقوق بین‌الملل را پذیرفته بودند.» (Dumberry, 2007: 12)

۱. برای ملاحظه اسناد مربوط به این قضیه، نک: Nielsen, 1926: 187-202.

۲. دیوان بین‌المللی دادگستری، تاکنون چهار بار فرصت یافته است تا به جنایت نسل‌زدایی بپردازد که در این میان، سه بار از طریق صدور رأی توافقی بوده و یک بار نیز با صدور نظر مشورتی درصدد پاسخ به سؤال مجمع عمومی سازمان ملل متحد برآمده است؛ نک: ICJ Rep, 1951; ICJ Rep, 2008; ICJ Rep, 2007; ICJ Rep, 2003.

3. Available at: <http://www.icj-cij.org/files/case-related/118/118-20150203-JUD-01-00-EN.pdf>.

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۷

درست است که سکوت دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یک دادگاه جهانی که از صلاحیت بین‌المللی برخوردار است، امری پسندیده دانسته نمی‌شود و به تعبیری فرصت‌سوزی دیوان در ایضاح موضوعات به حساب می‌آید؛ اما از این حیث که دیوان برخلاف دیگر آرای داوروری سخنی از عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی به میان نیاورده است، خود نشان از وجود ردپایی از تغییر رویکرد نسبت به بدهت عدم جانشینی در زمینه مسئولیت دارد. در واقع، این چنین است که می‌توان چنین سکوتی را سرآغازی از یک بدعت دانست. سرآغازی از یک تغییر رویکرد که آن، به دیده تردید نگریستن به عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی به‌عنوان یک قاعده بنیادین و قطعی است.

۲- گفتمان نوین: جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب تخلف بین‌المللی (آنتی تز)

رفته‌رفته، اندیشه‌ای ظهور و بروز یافت که دقیقاً در نقطه مقابل اندیشه یادشده در زمینه جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی است؛ اندیشه‌ای که تا پیش از اواخر قرن بیستم میلادی، تقریباً هیچ تردیدی در مورد صحت آن وجود نداشت و نظریه اجماعی دانسته می‌شد. «هایدی (Hyde) رویکردی انتقادی در مورد نظریه عدم جانشینی دارد و بر این اندیشه است که قائل بودن به مفهوم عدم جانشینی، موجب قطع ارتباط مسئولیت دولت با گستره سرزمینی مربوطه می‌شود.» (Hyde, 1945: 437-438)

وی قائل بر اصلی است که به موجب آن، میان گستره سرزمینی که تحت تأثیر جانشینی واقع شده است و برخی رفتارهای ارتكابی در آن رابطه باشد.^۱ در این میان، فیلچنفلد (Feilchenfeld) یکی از نخستین اندیشمندان بود که در مخالفت با نظریه عدم جانشینی، قلم زد و تصریح داشت که دولت جانشین، نمی‌تواند مسئولیت خود بابت «شبه جرم (Tort)» ارتكابی دولت پیشین را صرفاً با تکیه بر اینکه آن شبه جرم، مستقیماً مربوط به «بدهی (Debt)» نیست، انکار کند.^۲ گفتنی است که فیلچنفلد به «عمل متخلفانه بین‌المللی» اشاره نمی‌کند.

1. See: Borchard, 1945: 51 & 54.

2. See: Feilchenfeld, 1931: 689 & 728.

بلکه آنچه که در این باره مدنظر ایشان است، «(شبه جرم) به آن مفهومی است که در نظام حقوقی کامن لا رواج دارد.» (Dumberry, 2007: 53)

در نهایت، وی نتیجه می‌گیرد که «تکوین قواعد حقوق بین‌الملل عرفی جدید پس از جانشینی دولت‌ها، موجب مستثنا دانستن «قاعده بقای دعوی شبه جرم»، قلمداد نمی‌شود.» (Feilchenfeld, 1931: 690) بدین ترتیب، در نظر وی، نظریه «خصیصه شخصی بودن (Personal Character)» عمل متخلفانه بین‌المللی رد شده است. استنباط او این است که تحقق جانشینی یک یا چند کشور نمی‌تواند و نباید به حق دول زیان دیده بر جبران خسارت (Right to Reparation) خدشه‌ای وارد کند. ایشان در این استدلال خود از روش قیاسی (Analogy) بهره می‌جوید و اظهار می‌دارد، «همان‌طور که دولت زیان‌دیده در خصوص بدهی‌ها حق بر جبران دارد، مقتضی است که دست‌کم در مورد شبه جرم‌ها نیز حق بر جبران داشته باشد و در نظر ایشان، هیچ دلیل منطقی، عقلانی و عقلایی نمی‌توان یافت که صرف تحقق جانشینی را بشود زائل‌کننده حق بر جبران خسارت تلقی کرد و از این‌روست که زوال آن را با جانشینی توجیه‌پذیر ندانسته است.» (Feilchenfeld, 1931: 690)

وی در اثبات مدعای خود می‌افزاید که «دعوی شبه جرم در مطالعات جنٹیلیس (Gentilis)، گروسیوس، پوفندورف و دوواتل نیز مستثنا دانسته نشده‌اند.» (Feilchenfeld, 1931: 689) کمیسیون سه جانبه دعوی نیز بر لزوم وجود این ارتباط صحه گذارد و بر آن تأکید کرد. گفتنی است که این کمیسیون که به موجب معاهده ۱۹۲۴ از سوی ایالات متحده آمریکا، مجارستان و اتریش لازم‌الاجرا شده است، برای تعیین جبران خسارتی است که باید توسط دو دولت مجارستان و اتریش، به‌عنوان «ادامه دهندگان (Continuators)» شخصیت حقوقی پادشاهی دوگانه اتریش-مجارستان،^۲ به اتباع ایالات متحده آمریکا پرداخت شود. این لزوم پرداخت به جهت اعمال متخلفانه بین‌المللی است که اتریش-مجارستان طی جنگ جهانی اول مرتکب شده بود.^۳ کمیسیون یادشده، تصدیق کرد که «نظریه عدم جانشینی، برگرفته از جانشینی در

1. "The Rule of Maintenance of Tort Claims".

2. Austria-Hungary Dual Monarchy.

3. Agreement Between the United States and Austria and Hungary for the Determination of the Amounts to be Paid by Austria and Hungary in Satisfaction of Their Obligations Under the Treaties, 1921: 70.

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۹

زمینه تعهدات (Succession to Obligations) ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی است. (Dumberry, 2007: 53) و این‌گونه تصریح می‌دارد که پاسخ به مسئله امکان جانشینی دولت در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، باید در مقررهای معاهدات وین و بوداپست (Budapest) جستجو شود. بررسی نگرش‌های واگرا (Divergent) که از سوی نویسندگان قاره اروپا در مورد حقوق قاره‌ای مطرح شده است، در مقایسه با بریتانیا و ایالات متحد آمریکا در قائل شدن به مسئولیت دولت جانشین ناشی از تعهدات دولت تجزیه‌شده (Dismembered State)، کارآمد نخواهد بود؛ خواه آن تعهدات، قراردادی باشند (Ex Contractu)، و خواه غیرقراردادی (Ex Delicto)؛ درحالی‌که گروهی قائل بر آن است که «چنین تعهداتی با جانشینی انتقال می‌یابد و بین دول جانشین تقسیم می‌شود، گروه دیگر برآنند که تعهدات، با جانشینی منتقل نمی‌شوند؛ با این همه، شایسته بیان است، هر دو دسته پیش‌گفته در این موضع با یکدیگر هم‌صدا هستند که در وضعیتی که قلمرو دولت تجزیه‌شده میان آن‌ها تقسیم شده است، مسئولیت مشترک بین دو یا چند دولت جانشین بار نمی‌گردد.» (Tripartite Claims Commission Award, 1927: 203)

«رای ۱۹۵۶ دیوان داور در قضیه داور فانس دریایی نقطه عطفی در این زمینه محسوب می‌شود. در این قضیه، به‌صراحت نظریه سنتی عدم جانشینی رد شده است و نظری مبتنی بر عدم امکان انتقال مسئولیت در رویه احراز نشده است.»

(French-Greek Arbitral Tribunal, Lighthouse Arbitration, 1956: 81)

«رویکردهای برخی نویسندگان، به‌جهت اقسام گوناگون تعهدات غیرقراردادی و کثرت فروض جانشینی سرزمینی، بازاندیشی در آن را لازم می‌دارد.»

(French-Greek Arbitral Tribunal, Lighthouse Arbitration, 1956: 93)

ورژیل (Verzijl)، که در رسیدگی دیوان داور به قضیه داور فانس دریایی، در سیمت ریاست این محکمه نشست، نیز انتقادات شدیدی بر نظریه عدم جانشینی وارد کرد. به نظر رئیس وقت دیوان در قضیه داور فانس دریایی، نظریه عدم جانشینی توجیه‌ناپذیر

1. Available at: http://legal.un.org/riaa/cases/vol_VI/203-212_Decision_I.pdf.

است و هرگز به منزله قاعده عام (General Rule) قابل پذیرش نیست. ایشان از این حد فراتر رفته و بیان می‌دارد که «(عدم جانشینی) صرفاً یک افسانه حقوقی است.» (Verzijl, 1974: 219-220 & Verzijl, 1960: 523) «اوکونل نیز نظریه عدم جانشینی مطلق را به‌صراحت رد کرده،» (O'Connell, 1967: 486) و «آن را فاقد پشتوانه علمی دانسته است.» (O'Connell, 1970: 162) به نظر اوکونل، «هر گزاره‌ای که مربوط به عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی بشود، «آشکارا نادرست (Patently Erroneous) خواهد بود.» (O'Connell, 1967: 164) وی بر این اندیشه است که «هیچ معیار جهانی برای ترسیم تمایز میان دعاوی که ممکن است علیه دولت جانشین و دیگر دعاوی که ممکن نیست علیه چنین کشوری اقامه شود، وجود ندارد.» (O'Connell, 1967: 486)

وولگویچ (Volkovitsch)، شدیدترین نقدها را به دکترین عدم جانشینی وارد کرده است. وی بر این باور است که «در نبود بنیادهای ضروری در عالم عمل و نظر که بتوان آن را قاعده حقوق بین‌الملل عرفی دانست، مقرره‌های برخاسته از معاهدات بین‌المللی و پیشینه رفتار دیپلماتیک نیز در این باره همگون نیستند؛ حتا تصمیمات محاکم بین‌المللی یا دادگاه‌های داخلی نیز مؤید نظریه عدم جانشینی نیستند. افزون بر این، پایه‌های نظری متعددی برای چنین اصلی مطرح شده‌اند که هر یک «پر از ایرادند (Plagued by Fundamental Flaws) و قطعاً نمی‌شود سخن از قاعده یا اصلی تحت عنوان «عدم جانشینی» در حقوق بین‌الملل موضوعه به میان آورد.» (Volkovitsch, 1992: 2172) وی، نه تنها وجود هرگونه قاعده حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص اصل عدم جانشینی را رد کرده است، که گامی فراتر نهاده و «سخن از تکوین قاعده حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص جانشینی در زمینه مسئولیت (Liability) به میان آورده است.» (Volkovitsch, 1992: 2162 & 2173)

وی بر این باور است که «به اندازه کافی، نظریه حقوقی و رویه قضایی دول حاکم و رویه دیپلماتیک رو به تکامل وجود دارد تا بشود چنین فرضی را احراز کرد. فرضی که کاربردی‌تر و منطقی‌تر نیز می‌نماید.» (Volkovitsch, 1992: 2198)

در اندیشه وی، چنین اصلی، مورد تأیید مجموعه‌ای از مفاهیم موجود در هر دو نظام حقوق

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۱۱

بین الملل و حقوق داخلی است. «مفاهیمی نظیر حقوق مکتسبه (Acquired Rights)، ارتباط میان حقوق و تعهدات،^۱ دکترین خدمات بین‌المللی (Doctrine of International Servitudes)، دارا شدن بلاجهت (Unjust Enrichment) و مسئولیت ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی.^۲ در مقابل، وی به چند نمونه از مواردی که در آن‌ها قاعده انتقال مسئولیت اعمال نمی‌شود، اشاره کرده است.^۳ استرن (Stern)، دیگر اندیشمندی است که «نگاهی انتقادی به نظریه عدم جانشینی دارد.» (Stern, 2001: 336) و اساساً قائل به آن است که «عدم جانشینی، تنها در حد یک اندیشه است و هرگز جامه «قاعده» به خود نپوشیده است.» (Dumberry, 2007: 55) استرن، نه تنها وجود قاعده عدم جانشینی را صریح و با قاطعیت انکار می‌کند، که باور دارد جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی همواره قابلیت اعمال دارد و غیرقابل انکار است. در اندیشه وی، «اصل عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، قاعده‌ای است که «وجود آن در حقوق بین‌الملل معاصر نیازمند اثبات است.» (Stern, 1996: 173-174) در اندیشه پیترشمیت (Peterschmitt)، «هیچ قاعده عامی وجود ندارد که متضمن عدم قابلیت انتقال نتایج مسئولیت بین‌المللی باشد.» (Peterschmitt, 2001: 72)

بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل مانند: حُسن نیت، انصاف، حمایت از حقوق بشر، ارتباط سرزمینی میان دولت و ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی^۴ اقتضا دارند که در برخی اوضاع و احوال، ممکن باشد که دولت جانشین، تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی را متحمل شود.^۵ از این رو، می‌شود استنباط کرد که «رویکرد اندیشمندان به سمت وسوی تأیید

1. The Linkage Between Rights and Obligations.

۲. گفتنی است که تدقیق در هریک از اصول و قواعد تأییدی یادشده، متضمن مطالعه تطبیقی در نظام‌های داخلی و بین‌المللی است که مستلزم رسیدگی در نوشتارهای دیگر و جداگانه‌ای است. به لحاظ موضوعی نیز در نوشتار حاضر که هدف خود را تدقیق در بایستگی گزاره مطروح دانسته است نمی‌گنجد؛ چراکه کنکاش در آن‌ها به چندوچون جانشینی در زمینه مسئولیت بازمی‌گردد، حال آنکه اساساً در مورد بود یا نبود امکان چنین جانشینی در حقوق بین‌الملل بحث است. راقمان سطور حاضر بر آن شده‌اند تا از رهگذر رساله دکتری به ابعاد مختلف آن بپردازند.

3. See: Volkovitsch, 1992: 2200-2203.

4. "Dont l'existence en droit international contemporain reste à prouver".

5. Territorial Linkage Between the State and Commission of Internationally Wrongful Act.

6. See: Peterschmitt, 2001: 72 & 73.

اصل جانشینی دولت در زمینه مسئولیت بین‌المللی سوق یافته یا دست‌کم، دیگر نشانی از اتفاق نظر در عدم تأیید جانشینی دولت در زمینه مسئولیت بین‌المللی نیست.» (Dumbrery, 2007: 56)

به‌طور مثال، می‌شود به درس پروفسور مانیلو اودینا (Manilo Udina) در آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه در خصوص جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات بین‌المللی غیر از بدهی‌های (دیون) عمومی که در ۱۹۳۳ میلادی مطرح ساخته است^۱ و «نیز اظهارات جین فیلیپ مونیر (Jean Philippe Monnier) در سال ۱۹۶۱ اشاره کرد.» (Monnier, 1962: 86)

«استدلال‌های قائلین به دکتین عدم جانشینی در خصوص عدم انتقال مسئولیت از دولت پیشین به دولت جانشین قانع‌کننده نمی‌نماید.» (Verhoeven, 2000: 190) همسو با این موضع، لازم به ذکر است که «برخی نه‌تنها دیدگاه سنتی در مورد عدم انتقال مسئولیت به جانشین را متقاعدکننده نیافته‌اند که آن را مغایر اصول کلی حقوقی از جمله نه‌تنها متقاعدکننده نیست، که آن را مغایر با اصول کلی حقوقی از جمله و به‌ویژه منع داراشدن ناعادلانه و بلاجهت، دانسته‌اند.» (Schachter, 1993: 256)

۳- در باب رویکردی کارآمد (ارائه سنتز)

پس از تبیین تیز و آنتی‌تیز پیش‌گفته، گفتنی است که رویکردی سومی نیز متصور است که در واقع، سنتز موضوع دانسته می‌شود. چنانچه در اندیشه آتلام (Atlam) آمده است، وی دکتین عدم جانشینی را به‌طور کلی رد نکرده و در مواردی آن را پذیرفته است؛ به‌طور مثال، قائل به پذیرش اصل عدم جانشینی در وضعیت‌هایی است که در آن، دولت پیشین، موجودیت خود را از دست می‌دهد. با این حال، در وضعیت‌های اتحاد دول، قائل به قاعده جانشینی است.^۲ همسو با این موضع، در نظر وولکویچ نیز، «قاعده انتقال تعهد به جبران خسارت به دولت جانشین، مقتضی است که در مواردی اعمال شود.» (Volkovitsch, 1992: 2199-2200) چاپلینسکی (Czaplinski)، محتاطانه‌تر سخن گفته و دایره انکار عدم جانشینی در نظر وی محدودتر است. در اندیشه وی، رویه دولتی، تصمیمات قضایی و آموزه‌های اندیشمندان موضوع مطروح، مبنایی کافی و مقتضی ارائه نکرده‌اند تا بتوان با تکیه بر آن مبنا، به ترسیم شاکله‌ای برای اصول حاکم بر

1. See: Udina, 1933: 767 as cited in Dumbrery, 2007: 56.

2. See: Schachter, 1993: 274, 281 & 287.

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۱۳

جانشینی در خصوص مسئولیت غیرقراردادی پرداخت.^۱ نیز، کامینگا (Kamminga) «با رویکردی بینابین بر این باور است که انکار یا اثبات قطعی و مطلق «عدم جانشینی» در حقوق بین‌الملل موضوعه، محل اختلاف است.» (Kamminga, 1996: 483)

بنابراین، بسیاری از اندیشمندان نوین، اعمال اصل عدم جانشینی را رد کرده‌اند و بر این نظرند که اصل جانشینی دولت در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی به‌عنوان راه‌حلی قابل پذیرش در برخی از اوضاع و احوال اعمال شود. در واقع، این صرف نظر از آن است که دقیقاً در چه اوضاع و احوالی اعمال شود؛ چراکه اساساً در مورد پذیرش یا رد جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی اختلاف شدید و جدی وجود دارد، چه رسد به دامنه شمول آن. از این‌روست که آثاری که از پذیرش جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی دفاع کرده و به وجود یا نبود چنین گزاره‌ای در حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند، در این مسیر بسیار آهسته گام برداشته و محتاطانه به پیش رفته‌اند. دامبری (Dumberry) که از رهگذر رساله دکتری خود بر آن شده بود تا بدین موضوع بپردازد، پس از استدلال‌های فراوانی که ارائه کرده است، در نهایت سخن از «امکان اعمال جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی در «برخی اوضاع و احوال (Some Circumstances)» به میان می‌آورد و نه به‌طور کلی و بدون قید و شرط.» (Schachter, 1993: 256) دَرژان (D'Argent)، «با رد اصل عدم انتقال به‌طور مطلق (Absolue (Fre))»، بر این نظر است که هیچ گزاره بدون تردیدی راجع به جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی، وجود ندارد.» (d'Argent, 2002: 814) در واقع، «دارا نشدن بلاجهت به‌عنوان یکی از اصول پذیرفته شده کلی در حقوق، دست‌کم در برخی موارد می‌تواند پشتوانه حقوقی مناسبی در انتقال مسئولیت دانسته بشود.» (Schachter, 1993: 256) به‌طور کلی، «هیچ اصل عامی راجع به جانشینی در زمینه مسئولیت ناشی از تعهدات غیرقراردادی وجود ندارد، اما این بدان معنا نیست که عدم جانشینی، یک گزاره «تغییرناپذیر (Invariable)» دانسته شود.» (Shearer, 1994: 303) از این‌رو،

1. See: Czaplinski, 1990: 346 & 356.

۲. بعضاً، عبارت «برخی وضعیت‌ها (Some Situations)» به‌کار گرفته شده است؛ در این باره، نک: Shearer, 1994: 303

گاهی نیز از عبارت «بعضی از قضایا (Some Cases)» استفاده شده است؛ در این باره، نک: Ziemele, 2003: 176

«مسئول دانستن دولت جانشین در ارتباط با اعمال دولت پیشین، بعضاً، معقول، منطقی و مقتضی می‌نماید.» (Shearer, 1994: 303) برخی صاحب‌نظران امر، بر این باورند که «منفعت جامعه بین‌المللی در کل، اقتضا دارد که تعهد به جبران خسارت از دولت پیشین به دولت جانشین انتقال یابد.» (Dumberry, 2007: 57)

«حقیقت مطلب آن است که هیچ‌یک از نظریات مبتنی بر پذیرش یا انکار جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی، مطابق با روابط پیچیده حقوقی و مسئولیت‌هایی نیست که معمولاً مربوط به انتقال سرزمینی می‌شوند. هیچ‌یک از این دو رویکرد به‌طور مطلق و محض صحیح نیست. همان‌طور که پذیرش عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی صحیح نیست، انکار قطعی و مطلق آن نیز دور از واقعیت است.» (Strydom, 1990: 112)

«در وضعیتی که دولت محل وقوع نقض، فرو می‌پاشد و شخصیت حقوقی بین‌المللی آن زائل می‌شود، دولت جانشین، متعهد به جبران خسارت زیان‌های وارد شده به قربانیان است.» (Roht-Arriaza, 2004: 212) «چنانچه کشوری به چند کشور فرو بپاشد، مسئولیت اقدامات دولت پیشین بر عهده دول تازه تأسیس خواهد بود.^۱ از این‌روست که با اقدامات مشترک سه کشور، در برخی قضایا، دولت جدید، ملزم به برخی تعهدات بین‌المللی دانسته می‌شود و بر آن، مسئولیت بار می‌شود.» (Ziemele, 2003: 176)

«مطالعات کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد به‌عنوان نهاد علمی که رسالت آن، تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل است، نمونه مناسبی از تحول در رویکردها نسبت به مسئله جانشینی در زمینه مسئولیت است. گزارشگر ویژه وقت کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۸ میلادی، جیمز کرافورد، در اولین گزارش راجع به مسئولیت دولت بدین مسأله

۱. در موضع‌گیری‌های برخی از کشورها که حتی در آثار دانشگاهی آنان نیز انعکاس یافته است، شوربختانه، به چشم می‌خورد که برخی از اعضای جامعه بین‌المللی، در کوشش تقسیم بعضی از کشورها هستند؛ از جمله تقسیم کشور عراق به چند کشور جدید، که در میان کشورهای تازه تأسیس مدنظر آن‌ها، یک کشور کردنشین نیز طرح‌ریزی شده است؛ در این باره،

تک: Townsend, 1995: 979-980

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۱۵

تصریح داشت که دیدگاه غالب، آن است که دولت جدید، در کل، جانشین دولت پیشین در زمینه مسئولیت بین‌المللی دانسته نمی‌شود. (ILC, 1998: 5) با این حال، «وی در شرح و تفسیر رسمی ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل بر مواد مسئولیت دولت‌ها ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی، وضعیت جانشینی دولت جدید در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت پیشین را «ناروشن (Unclear)» خوانده است. (A/56/10, 2001: 52) «کمیسیون حقوق بین‌الملل بالاخره در سال ۲۰۱۶ میلادی بر آن شد تا به موضوع جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی بپردازد. (UNGA, 2016: 400) گزارشگر ویژه این نهاد علمی ملل متحد، پاول اشتورما (Pavel Šturma)، تاکنون دو گزارش ارائه کرده^۲ و پیش‌بینی شده است که مجموعه مواد نهایی وی تا پایان گزارش سوم ارائه شود؛^۳ در حالی که پیش‌تر کمیسیون حقوق بین‌الملل نه تنها از مطالعه اختصاصی جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی احتراز می‌کرد که حتا از پرداختن به آن طی مطالعات مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی که در سال ۲۰۰۱ نهایی شد نیز پرهیز نمود.^۴ باری، این تغییر در موضع می‌تواند حکایت از دو امر داشته باشد؛ یکی، تحول رویکرد جامعه بین‌المللی نسبت به مفهوم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی و عدول از اصل بودن عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی؛ و دیگری، اقدام جسورانه کمیسیون حقوق بین‌الملل در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل. بدون تردید هر دو برخاسته از بایستگی آن در جامعه بین‌المللی دارد و بدون تردید هر دو همچون مجموعه‌ای انفکاک‌ناپذیر و تو در تو موجب شده‌اند تا کمیسیون بدان بپردازد. پرداختن کمیسیون به چگونگی جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی، صرف نظر از آن که نتیجه مطالعات چگونه باشد، به خوبی گواه بر تحول در مفهوم کلاسیک عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی و حتا تحول در اندیشه نوین (پسااستتی) جانشینی دولت در زمینه مسئولیت بین‌المللی دارد؛ تحولی که موجب شده است تا مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۷ میلادی از دیوان بین‌المللی دادگستری برای ارائه نظر مشورتی در خصوص پیامدهای

1. Available at: http://legal.un.org/ilc/documentation/english/a_cn4_490.pdf

2. Available at: http://legal.un.org/ilc/guide/3_5.shtml.

3. See: ILC, 2017: 35; ILC, 2018: 280.

4. See: ILC, 2017: 3 & 4.

حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس در ۱۹۶۵، تقاضای نظریه مشورتی کند.^۱

نتیجه گیری

جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی، مقوله‌ای است که موضوعاً در پی جانشینی کشورها مطرح می‌شود و بنیان آن به جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی بازمی‌گردد. باری، اساساً در مورد اینکه جانشینی دولت‌ها به لحاظ حقوقی متضمن چنین پیامدی باشد محل اختلاف است؛ در حالی که اختلاف در زمینه دیگر پیامدهای جانشینی، مثل معاهدات، معطوف به دامنه آن است و نه وجود آن. منابع فرعی حقوق بین‌الملل بدان‌گونه که از ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مستنبط است، ابزارهای تکمیلی در شناخت منابع اصلی دانسته شده‌اند، بدین مقوله پرداخته‌اند تا بشود به ایضاح آن بینجامد. در هر دو منبع فرعی حقوق بین‌الملل، با توجه به اختلافی بودن موضوع، مسئله جانشینی در زمینه مسئولیت، به قدر متیقن آن محدود شده است؛ یعنی تنها به جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی پرداخته شده است و نه حتی سازمان‌های بین‌المللی؛ دیگر اینکه، تعهد ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی اعم از جرم و شبه جرم است و صرف‌نظر از اعمال منع نشده و مسئولیت ناشی از آن قلمداد می‌شود. در این میان، دکترین فردی، بیش‌تر و پیش‌تر از آرای محاکم بین‌المللی و همین‌طور، این آراء، جلوتر از کمیسیون حقوق بین‌الملل (دکترین جمعی) به مقوله جانشینی دولت در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی پرداخته‌اند؛ در حالی که توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در زمره رسائل و کارکردهای کمیسیون حقوق بین‌الملل دانسته می‌شود.

مطالعه تطبیقی آورده‌های این وسایل فرعی، اعم از دکترین و رویه محاکم، گویای آن است که رویکرد و نگرش مربوطه رو به تحول گذارده است. تحولی که اختلاف آن از بادی تا پایان، اختلاف از بود تا نبود است. چه، از تحول مطروح به دگرذیسی تعبیر شود، مقتضی‌تر می‌نماید. به‌رغم آنکه در رویکرد اولیه (سنّتی)، تقریباً هیچ تردیدی در عدم جانشینی دولت در زمینه تعهد

1. See: ICJ, the Chagos pending Case, Press Release, 2018.

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۱۷

ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی وجود ندارد، رویکردی ثانویه (نوبین) تکوین می‌یابد که دقیقاً در نقطه مقابل گفتمان نخست، موضع می‌گیرد و نه تنها عدم جانشینی را منکر می‌شود، که سخن از بی‌چون و چرایی جانشینی در زمینه تعهد ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی می‌برد. در واقع، هر دو گفتمان، مبتنی بر یک امر محض و مطلق هستند؛ یکی، عدم جانشینی را محض و مطلق می‌پندارد و بدان تکیه می‌کند؛ و دیگری جانشینی را محض و مطلق می‌انگارد و استدلال‌های خود را بر آن بنیان می‌نهد.

این بدان جهت است که گفتمان سنتی، بیشتر مبتنی بر و با تاسی از واقعیت جامعه بین‌المللی است؛ واقعیتی که تنها مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی مسئول می‌داند و در این استدلال خود، به مجموعه مواد مسئولیت بین‌المللی استناد می‌جوید؛ درحالی که گفتمان مقابل، بیشتر تحت تأثیر و ملهم از حقیقت حقوق بین‌الملل است؛ حقیقتی که از رسالت دانش حقوق یعنی احقاق حق و برقراری و اعاده عدالت قابل برداشت است. رویکردهایی که یکی، بیشتر درصدد حفظ منفعت دولت تازه تأسیس است و دیگری بر آن است تا راهی بیابد که بشود خسارت ایرادی به زیان‌دیده جبران شود. راهکار اساسی در حل این مسئله، دوری جستن از اطلاق و فاصله گرفتن از گزاره‌ای محض است. در این راه، مقتضی است که به دنبال گزاره‌ای بود که نگاهی جامع داشته باشد. تنها گفتمانی که می‌تواند، این امر را میسر سازد، نسبی دانستن جانشینی دولت در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی است؛ یعنی اینکه ضمن پذیرش جانشینی، آن را در وضعیت‌های خاصی قابل اعمال بدانند. این بدان معنا است که جانشینی را به‌عنوان استثنائی پذیرفته است که بر دیگر عمومات (قواعد و اصول) موجود در حقوق بین‌الملل موضوعه وارد دانسته می‌شود. این رویکرد، در عین حال که به واقعیت توجه می‌کند، دریچه‌ای رو به افق حقیقت دارد و همان‌طور که مغایر با واقعیت حقوق بین‌الملل محسوب نمی‌شود، همسو با حقیقت آن دانسته می‌شود و این‌گونه است که بستر جبران خسارت زیان‌دیده را می‌شود فراهم آورد.

کتابنامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- حدادی، مهدی و محمد ستایش‌پور (۱۳۹۶)، «کنکاش در لزوم وجود نهاد «مسئولیت اشتقاقی» در آورده‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳، صص ۷۷۱-۷۹۵.
- دریکوند، غلامرضا (۱۳۷۶)، جانشینی دولت‌ها و تأثیر آن بر تابعیت اشخاص طبیعی (حقیقی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- سیفی، سیدجمال (۱۳۷۳)، «وحدت مسئولیت «قراردادی و غیرقراردادی» بین المللی و آثار آن در حقوق معاهدات»، تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، دوره ۲، صص ۱۹۷-۲۶۰.
- شافع، میرشهبیز و وحید بذار (۱۳۹۷)، «جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۸۱، دوره ۲۱، صص ۳۱۵-۳۳۶.
- شاه‌حسینی، عطیه (۱۳۹۶)، مسئولیت بین‌المللی زیست محیطی: اعمال منع نشده، چاپ اول، تهران: خرسندی.
- ممتاز، جمشید (۱۳۷۵)، «توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین‌الملل توسط سازمان ملل متحد»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱۹، دوره ۱، صص ۲۶۹-۲۸۶.

الف-۲: لاتین

- Atlam, Hazem (1986). *Succession d'Etats et continuité en matière de responsabilité internationale*, Thèse d'État: Droit: Aix-Marseille, French.
- Borchard, Edwin (1945). *Book Review of International Law Chiefly as Interpreted and Applied by the United States*, United States: Yale University.
- Craven, Mathew (2010). *The Decolonization of International Law: State Succession and the Law of Treaties*, UK: Oxford University Press.
- Czaplinski, Wladyslaw (1990). "State Succession and State Responsibility", *Canadian Yearbook of International Law*, Vol. 28, No. 2, pp. 339-358.

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۱۹

- d'Argent, Pierre (2002). *Les Reparations de Guerre en Droit International Public*, Paris: Bruylant.
- Dumberry, Patrick (2007). *State Succession to International Responsibility*, Leiden, Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- Dumberry, Patrick (2006). "New State Responsibility for Internationally Wrongful Acts by an Insurrectional Movement", *European Journal of International Law*, Vol. 17, No. 3, pp. 605-621.
- Feilchenfeld, Ernest (1931). *Public Debts and State Succession*, New York: Macmillan.
- Hurst, Cecil James Barrington (1924). "State Succession in Matters of Tort", *British Yearbook of International Law*, Vol. 5, No. 163, pp. 163-178.
- Hyde, Charles Cheney (1945). *International Law Chiefly as Interpreted and Applied by the United States*, Boston: Little, Brown and Co.
- Kamminga, Menno (1996). "State Succession in respect of Human Rights Treaties", *European Journal of International Law*, Vol. 7, No. 1, pp. 469-484.
- Menon, Parvathy (1991). *The Succession of States in respect to Treaties, State Property, Archives and Debts*, NY: Lewiston.
- Monnier, Jean Philippe (1962). "La succession d'Etats en matière de responsabilité Internationale", *Annuaire français de droit international*, Vol. 8, No. 2, pp. 65-90.
- Murphy, Sean (2013). *Codification, Progressive Development, or Scholarly Analysis? The Art of Packaging the ILC's Work Product*, in Maurizio Ragazzi (ed), *Responsibility of International Organizations: Essays in Memory of Sir Ian Brownlie*, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
- Nielsen, Fred (1926). *American and British Claims Arbitration*, Washington: G.P.O.
- O'Connell, Daniel Patrick (1967). *State Succession in Municipal Law and International Law*, Vol. 1, UK: Cambridge University Press.
- O'Connell, Daniel Patrick (1970). "Recent Problems of State Succession in Relation to New States", *Recueil des cours de l'Académie de la Haye*, The Hague Academy of International Law, Vol. 130, No. 3, pp. 95-206.
- Peterschmitt, Miriam (2001). *La succession d'Etats et la responsabilité internationale pour fait illicite*, Mémoire de Des, Switzerland: Université de Genève/Institut Universitaire de hautes études internationales.

- Roht-Arriaza, Naomi (2004). "Reparations Decisions and Dilemmas", *Hastings International and Comparative Law Review*, Vol. 27, No. 2, pp. 157-219.
- Schachter, Oscar (1993). "State Succession: The Once and Future Law", *Virginia Journal of International Law*, Vol. 33, No. 3, pp. 253-292.
- Shearer, Ivan (1994). *Starke's International Law*, London: Butterworth.
- Stern, Brigitte (1996). "La Succession d'Etats, Recueil des Cours de l'Académie de La Haye", *The Hague Academy of International Law*, Vol. 262, No. 3, pp. 9-437.
- Stern, Brigitte (2001). *Responsabilité internationale et succession d'états*", *Laurence Boisson de Chazournes and Vera Gowlland-Debbas (edn.)*, The International Legal System in Quest of Equity and Universality/L'ordre juridique international, un système en quête d'équité et d'Universalité, Liber amicorum Georges Abi-Saab, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
- Strydom, Hennie (1990). "Namibian Independence and the Question of the Contractual and Delictual Liability of the Predecessor and Successor Governments", *South African Yearbook of International Law*, Vol. 15, No. 3, pp. 111-121.
- Thrilway, Hugh (2014). *The Sources of International Law*, UK: Oxford University Press.
- Townsend, Gregory (1995). "The Iraq Claims Process: A Progress Report on the United Nations Compensation Commission and United State Remedies", *Loyola of Los Angeles International and Comparative Law Review*, Vol. 17, No. 4, pp. 973-1027.
- Udina, Manilo (1933). "La succession des Etats quant aux obligations internationales autres que les dettes publiques", *Recueil des Cours de l'Académie de La Haye*, The Hague Academy of International Law, Vol. 44, No. 7, pp. 665-773.
- Verhoeven, Joe (2000). *Droit International Public*, Brussels: Larcier.
- Verzijl, Jan Hendrik Willem (1960). *Droit de la mer et succession d'Etats, Hommage d'une génération de juristes au président Basdevant*, France: Pedone.
- Verzijl, Jan Hendrik Willem (1974). *International Law in Historical Perspective*, Part.vii, Netherlands: A.W. Sijthoff International Publishing Company B.V. Leiden.

مفهوم «جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب... / فضائلی و دیگران ۲۱

- Volkovitch, Michael Jhon (1992). "Righting Wrongs: Toward a New Theory of State Succession to Responsibility for International Delicts", *Columbia Law Review*, Vol. 92, No. 8, pp. 2162-2214.
- Wellens, Karel (2015). *International Law in Silver Perspective: Challenges Ahead*, Leiden, Boston: Brill Nijhoff.
- Ziemele, Ineta (2003). "State Continuity, Succession and Responsibility: Reparations to the Baltic States and their Peoples", *Baltic Yearbook of International Law*, Vol. 3, No. 1, pp. 165-189.

ب- اسناد

- Agreement Between the United States and Austria and Hungary for the Determination of the Amounts to be Paid by Austria and Hungary in Satisfaction of Their Obligations Under the Treaties Concluded by the United States with Austria, August 24, 1921, and with Hungary on August 29, League of Nations Treaty Series, Vol. 48, (1921).
- French-Greek Arbitral Tribunal, Lighthouse Arbitration, UNRIAA, 24/27 July, Vol. 12, (1956).
- ICJ. Application of Revision of the Judgment of 11 July 1996 in the Case concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), Judgment, (2003).
- ICJ. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), Judgment, (2007).
- ICJ. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia), Judgment, (2015).
- ICJ. Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia), Judgment, (2008).
- ICJ. Case Concerning the Gabčíkovo-Nagymaros Project, Pending Case.
- ICJ. Counter-memorial, Submitted by the Slovak Republic, in Gabčíkovo-Nagymaros Project Case (Hungary/Slovakia), 1997, Vol. 1, (1994).
- ICJ. Reply of the Republic of Hungary, in Gabčíkovo-Nagymaros Project Case (Hungary/Slovakia), 1997, Vol. 1, (1995).
- ICJ. Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion, (1951).

- ICJ. The Chagos pending Case, Press Release, (2018).
- ILC (2001). Draft Articles on International Responsibility of States (ARSIWA).
- ILC (2016). Report on Identification of Customary International Law, by Michael Wood, Special Reporter.
- ILC (2017). First Report on Succession of States in Respect of State Responsibility, by Pavel Šturma, Special Reporter.
- ILC (2018). Second Report on Succession of States in respect of State Responsibility, by Pavel Šturma, Special Reporter.
- Tripartite Claims Commission Award, Administrative Decision No. 1, UNRIAA, Vol. 6, (1927).
- UN (1945). The Charter.
- UNGA (1998). A/CN.4/490, First Report on State Responsibility, by James Crawford, Special Reporter.
- UNGA (2016). A/71/10, ILC Report, Report of the Sixty-eight Session.
- United States-Great Britain Arbitral Commission, F. H. Redward and Others (Great Britain) v. United States (Hawaiian Claims), Award, UNRIAA, Vol. 6, November 10, (1925).
- United States-Great Britain Arbitral Commission, R. E. Brown (United States) v. Great Britain, Award, UNRIAA, Vol. 6, November 23, (1923).
- Vienna Convention on Succession of State Property, Archives and Debts (1983).
- Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties (1978).

ج- وبسایت های اینترنتی

- “On the Entirely Predictable Outcome of Croatia v. Serbia”, Milanovic, Marko (2015). Available at: <https://www.ejiltalk.org/on-the-entirely-predictable-outcome-of-croatia-v-serbia/>.